

Constructing Divergence: Explaining the Role of Domestic Actors in the Deterioration of Iran-Egypt Relations (1979–2021)

Habib Sasani¹, Alireza Rezaei² 

¹ Department of International Relations, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran (**Corresponding author**). egyptstudies@yahoo.com

² Department of International Relations, Ha.C., Islamic Azad University, Hamedan, Iran. ir.alirezarezaei@gmail.com

Abstract

Relations between the Islamic Republic of Iran and the Arab Republic of Egypt—two pivotal and influential powers in the Islamic world and West Asia—have, over the past four decades, experienced profound fluctuations, long periods of estrangement, and outright rupture. Despite shared historical and civilizational foundations and substantial potential for cooperation, the trajectory of bilateral ties following the 1979 Islamic Revolution encountered severe challenges. In recent years, regional geostrategic shifts—including the reduced intervention of extraregional powers and the reconfiguration of alliances—have created a new space for reevaluating these relations and moving toward convergence. Nevertheless, numerous obstacles persist on the path to full normalization between the two Muslim nations. This article, by focusing on one of the most critical of these barriers, seeks to address the central question: How, and through what mechanisms, have domestic actors (including the media, Salafi and nationalist parties, political elites, and Islamist currents) in Iran and Egypt contributed to the perpetuation of estrangement and divergence in bilateral relations from 1979 to 2021? This study, drawing on the theoretical framework of constructivism in international relations and employing library-based and analytical-descriptive methods, tests the hypothesis that domestic actors in this relationship—driven by fears of Iran’s political and religious influence in Egypt and its impact on public opinion—have deliberately or inadvertently obstructed the formation of stable and constructive ties between the two countries. From a constructivist perspective, identities, perceptions, norms, and discourses play a decisive role in defining interests and shaping state behavior. From this perspective, the causes of estrangement between Iran and Egypt lie not solely in material or structural factors but are deeply rooted in mental constructs, historical attitudes, and media narratives.

Cite this article: Sasani, H. & Alireza Rezaei, A.R. (2025). Constructing Divergence: Explaining the Role of Domestic Actors in the Deterioration of Iran-Egypt Relations (1979–2021). *Political science*, 28(2), p. 183-203. <https://doi.org/10.22081/psq.2025.71259.2959>

Received: 2025-02-14

Revised: 2025-03-24

Accepted: 2025-04-30

Published online: 2025-07-01

Type of article: Research Article

Publisher: Baqr al-Olum University

<https://pwq.bou.ac.ir/>

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

The findings of this study reveal that domestic actors in both countries have fueled this divergence through various mechanisms. The media in both nations, by adopting ideological approaches and disseminating inappropriate narratives, have reinforced negative stereotypes and securitized the image of the other side. Egyptian media—particularly outlets aligned with security institutions and Salafi currents—have consistently promoted Iranophobia in public opinion by raising issues such as “Iran’s plan for cultural infiltration” or “the danger of promoting Shiism.” In response, certain Iranian media have portrayed Egypt’s policies negatively by focusing on topics like the Camp David Accords or Egypt’s relations with the West. This media confrontation, analyzable within the frameworks of soft power and the battle of narratives, has contributed to the formation of a perceptual environment rooted in mistrust and threat. Meanwhile, political parties and currents have also played a pivotal role. In Egypt, nationalist and secular parties, alongside powerful Salafi currents, have consistently opposed any rapprochement with Iran, viewing it as a threat to national security and the Sunni identity of Egyptian society. On the other hand, the lack of consensus among elites in both countries has hindered the formulation of a coherent and stable foreign policy. In Iran, disagreements exist between moderate currents (based on pragmatism and national interests) and hardline currents (prioritizing ideological imperatives). In Egypt, divisions among military-security institutions, Islamist currents (such as the Muslim Brotherhood), and liberal elites have led to contradictory and fragile policies toward Iran. This absence of consensus—rooted in differing identities and perceptions of “self” and “other”—has confronted any efforts to improve relations with serious domestic challenges. Ultimately, political Islam has functioned as a dual-edged factor; while it could have served as a basis for convergence, differences in models of religious governance and regional rivalries have transformed it into a source of tension. The study’s final conclusion is that domestic actors have played a decisive role in preventing the improvement of Iran-Egypt relations by constructing and reinforcing conflicting identities, promoting threat-oriented discourses, and creating perceptual barriers. Any future efforts toward normalizing relations will fail without addressing these subjective and identity-based factors and striving to reconstruct mutual perceptions.

Keywords: Iran, Egypt, constructivism, divergence, domestic actors, media, parties, political Islam, Iranophobia.

برساختن واگرایی: تبیین نقش بازیگران داخلی در تیرگی روابط ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰)

حبیب ساسانی^۱، علیرضا رضایی^۲

^۱ گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول). egyptstudies@yahoo.com
^۲ گروه روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. IR.Alirezazaei@gmail.com

چکیده

روابط میان جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر، به عنوان دو قدرت کلیدی و تأثیرگذار در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا، در چهار دهه گذشته با فراز و فرودهای عمیق و دوره‌های طولانی تیرگی و گسست همراه بوده است. با وجود زمینه‌های تاریخی و تمدنی مشترک و ظرفیت‌های بالقوه برای همکاری، مسیر روابط این دو کشور پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، با چالش‌های جدی مواجه شد. در سال‌های اخیر، تحولات ژئواستراتژیک منطقه‌ای، از جمله کاهش مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای و بازآرایی ائتلاف‌ها، فضایی جدید برای تجدیدنظر در این روابط و حرکت به سوی همگرایی ایجاد کرده است؛ با این حال همچنان موانع متعددی بر سر راه عادی‌سازی کامل روابط میان این دو کشور اسلامی وجود دارد. این مقاله با تمرکز بر یکی از مهم‌ترین این موانع، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش اصلی است که بازیگران داخلی (شامل رسانه‌ها، احزاب سلفی و ملی‌گرا، نخبگان سیاسی و جریان‌های اسلام سیاسی) در ایران و مصر، چگونه و با چه سازوکارهایی بر تداوم تیرگی و واگرایی در روابط دو کشور در فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ تأثیر گذاشته‌اند؟ این پژوهش با اتکا به چارچوب نظری «سازمان‌نگاری» در روابط بین‌الملل و با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای و تحلیلی - توصیفی، این فرضیه را به آزمون می‌گذارد که بازیگران داخلی این رابطه، به دلیل هراس از نفوذ سیاسی و مذهبی ایران در مصر و تأثیرگذاری بر افکار عمومی، عامدانه یا ناخودآگاه مانع شکل‌گیری روابط پایدار و سازنده میان دو کشور شده‌اند. بر اساس رویکرد سازمان‌نگارانه، هویت‌ها، ادراکات، هنجارها و گفتمان‌ها نقشی تعیین‌کننده در تعریف منافع و شکل‌دهی به رفتار دولت‌ها دارند. از این منظر، دلایل تیرگی روابط ایران و مصر نه صرفاً مادی یا ساختاری، بلکه به‌شدت در برساخت‌های ذهنی، نگرش‌های تاریخی و روایت‌های رسانه‌ای ریشه دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بازیگران داخلی در هر دو کشور از طریق سازوکارهای مختلفی به این واگرایی دامن زده‌اند. رسانه‌ها در هر دو کشور، با اتخاذ رویکردهای ایدئولوژیک و انتشار ادبیات نامناسب، به تقویت کلیشه‌های منفی و امنیتی‌سازی تصویر طرف مقابل پرداخته‌اند. رسانه‌های مصری، به‌ویژه جریان‌های نزدیک به نهادهای امنیتی و سلفی، با طرح مسائلی همچون «نقشه ایران برای نفوذ فرهنگی» یا «خطر ترویج تشیع»، پیوسته ایران‌هراسی را در افکار عمومی ترویج کرده‌اند. در مقابل، برخی رسانه‌های ایرانی نیز با تمرکز بر مسائلی مانند پیمان کمپ‌دیویا یا روابط مصر با غرب، تصویری منفی

استاد به این مقاله: ساسانی، حبیب؛ رضایی، علیرضا (۱۴۰۴). برساختن واگرایی: تبیین نقش بازیگران داخلی در تیرگی روابط ایران و مصر (۱۳۵۷-۱۴۰۰).

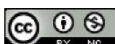
علوم سیاسی، ۲۸(۲)، ص ۱۸۳-۲۰۳. <https://doi.org/10.22081/psq.2025.71259.2959>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۱/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۴/۱۰

ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان.



از سیاست‌های مصر ارائه داده‌اند. این رویارویی رسانه‌ای که در چارچوب «قدرت نرم» و «نبرد روایت‌ها» قابل تحلیل است، به شکل‌گیری یک محیط ادراکی مبتنی بر بی‌اعتمادی و تهدید کمک کرده است. در این میان، احزاب و جریان‌های سیاسی نیز نقشی کلیدی ایفا کرده‌اند. در مصر، احزاب ملی‌گرا و سکولار، به همراه جریان‌های قدرتمند سلفی، همواره با هرگونه نزدیکی به ایران مخالفت کرده و آن را تهدیدی علیه امنیت ملی و هویت سنی جامعه مصر تلقی کرده‌اند. از سوی دیگر نبود اجماع میان نخبگان در هر دو کشور، از تدوین یک سیاست خارجی منسجم و پایدار مانع شده است. در ایران، اختلاف دیدگاه میان جریان‌های میانه‌رو (مبتنی بر عمل‌گرایی و مصالح ملی) و جریان‌های اصول‌گرا (مبتنی بر اولویت‌های ایدئولوژیک) وجود داشته است. در مصر نیز، شکاف میان نهادهای نظامی-امنیتی، جریان‌های اسلام‌گرا (مانند اخوان المسلمین) و نخبگان لیبرال، به اتخاذ سیاست‌های متناقض و شکننده در قبال ایران منجر شده است. این نبود اجماع که در هویت‌ها و ادراکات متفاوت از «خود» و «دیگری» ریشه دارد، هرگونه تلاش برای بهبود روابط را با چالش‌های جدی داخلی مواجه ساخته است. در نهایت جریان اسلام سیاسی نیز به عنوان یک عامل دوگانه عمل کرده است؛ درحالی‌که می‌توانست زمینه‌ساز همگرایی باشد، تفاوت در مدل حکمرانی دینی و رقابت‌های منطقه‌ای، آن را به یکی از منابع تنش تبدیل کرده است. نتیجه نهایی پژوهش اینکه بازیگران داخلی از طریق برساختن و تقویت هویت‌های متعارض، ترویج گفتمان‌های تهدیدمحور و ایجاد موانع ادراکی، نقشی تعیین‌کننده در جلوگیری از بهبود روابط ایران و مصر داشته‌اند و هرگونه تلاش برای عادی‌سازی روابط در آینده، بدون توجه به این عوامل ذهنی و هویتی و تلاش برای بازسازی ادراکات متقابل، به شکست خواهد انجامید.

کلیدواژه‌ها: ایران، مصر، سازه‌نگاری، واگرایی، بازیگران داخلی، رسانه، احزاب، اسلام سیاسی، ایران‌هراسی.

۱. مقدمه

روابط جمهوری اسلامی ایران و جمهوری عربی مصر، به عنوان دو قدرت کلیدی با پیشینه تمدنی غنی و جایگاه ژئوپلیتیک تعیین کننده در جهان اسلام و منطقه غرب آسیا، در چهار دهه گذشته دستخوش نوسان های عمیق و دوره های طولانی گسست دیپلماتیک بوده است. با وجود ظرفیت های بالقوه برای همکاری های راهبردی، مسیر روابط این دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، با چالش های ساختاری و ایدئولوژیک مواجه شد که به قطع روابط رسمی و تداوم واگرایی انجامید. در سال های اخیر، تحولات ساختاری در نظم منطقه ای، از جمله کاهش مداخله گری قدرت های فرامنطقه ای، بازآرایی ائتلاف ها (مانند توافق ایران و عربستان) و ظهور دیپلماسی منطقه ای، فضایی نوین برای تجدیدنظر در این وضعیت و حرکت به سوی بازتعریف تعاملات فراهم آورده است. این چشم انداز جدید، اهمیت واکاوی موانع تاریخی و معاصر بر سر راه بهبود روابط را دوچندان می سازد. ادبیات موجود در تحلیل روابط ایران و مصر، اغلب بر متغیرهای سطح کلان مانند تفاوت های ایدئولوژیک (تقابل گفتمان انقلاب اسلامی با پیمان کمپ دیوید)، رقابت های ژئوپلیتیک و تأثیر بازیگران ثالث (ایالات متحده و اسرائیل) متمرکز بوده است؛ با این حال به نقش و کارکرد بازیگران داخلی به عنوان یک سطح تحلیل مستقل، کمتر توجه شده است؛ در حالی که تصمیم های سیاست خارجی را در نهایت دولت ها اتخاذ می کنند، این تصمیم ها در خلأ شکل نمی گیرد و تحت تأثیر فشارهای گروه های ذی نفوذ داخلی، گفتمان های رسانه ای، صف بندی های حزبی و باورهای نخبگانی قرار دارد. این پژوهش با تمرکز بر همین شکاف پژوهشی، می کوشد نشان دهد که چگونه بازیگران داخلی در هر دو کشور، فراتر از سیاست های رسمی دولت ها، به بازتولید بی اعتمادی و تداوم تیرگی در روابط کمک کرده اند. بر این اساس، پرسش اصلی این مقاله آن است که بازیگران داخلی (شامل رسانه ها، احزاب سلفی و ملی، نخبگان سیاسی و جریان های اسلام سیاسی) در ایران و مصر، چگونه و با چه سازوکارهایی بر تداوم واگرایی در روابط دو کشور در فاصله سال های ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰ مؤثر بوده اند؟ این پژوهش با اتکا به چارچوب نظری سازه انگاری که بر نقش هویت ها، هنجارها و ادراکات در شکل دهی به منافع و رفتار دولت ها تأکید دارد، این فرضیه را مطرح می کند که بازیگران داخلی یادشده، از طریق برساختن و ترویج گفتمان های تهدیدمحور و هویت های متعارض، به ایجاد و تثبیت یک شکاف ادراکی عمیق میان دو کشور دامن زده و مانع شکل گیری اراده سیاسی پایدار برای بهبود روابط شده اند. برای آزمودن این فرضیه و پاسخ به پرسش اصلی، این مقاله در چهار بخش اصلی سازماندهی شده است: در بخش نخست، چارچوب نظری سازه انگاری و مفاهیم کلیدی آن برای تحلیل روابط بین الملل تبیین می گردد. بخش دوم، به تحلیل تحولات اخیر در نظم منطقه ای و چشم اندازهای نوین برای بهبود روابط ایران و مصر اختصاص دارد. بخش سوم و اصلی مقاله، به تفصیل به واکاوی نقش هر یک از بازیگران داخلی (رسانه ها، احزاب،

نخبگان و جریان‌های اسلام سیاسی) در برساختن واگرایی می‌پردازد. در نهایت بخش چهارم به نتیجه‌گیری و جمع‌بندی یافته‌های پژوهش و ارائه پیامدهای نظری و عملی آن اختصاص خواهد یافت.

۲. چارچوب نظری پژوهش: تبیین روابط از منظر سازه‌انگاری

تحلیل پیچیدگی‌ها و تداوم تیرگی در روابط ایران و مصر، نیازمند چارچوبی نظری است که فراتر از محاسبات مادی قدرت و منافع (آن‌گونه که در نظریه‌های جریان اصلی مانند رئالیسم و لیبرالیسم مطرح است)، به نقش عوامل بین‌الذهانی، هویت‌ها و ادراکات توجه کند (مک‌ناب، ۱۳۹۴، ص. ۸۶). نظریه سازه‌انگاری که به عنوان یکی از مهم‌ترین پارادایم‌های نظری در روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد ظهور کرد، چنین ظرفیتی را فراهم می‌آورد. این نظریه، برخلاف دیدگاه‌های ماتریالیستی که ساختارهای مادی (مانند توزیع قدرت نظامی یا اقتصادی) را تعیین‌کننده اصلی رفتار دولت‌ها می‌دانند، استدلال می‌کند که جهان اجتماعی و سیاسی، یک واقعیت برساخته است. از این منظر، ساختارهای مادی تنها از طریق معنایی که کنشگران به آنها می‌بخشند، اهمیت پیدا می‌کنند. ونت سازه‌انگاری را نوعی ایدئالیسم ساختاری می‌داند؛ بدین معنا که اعتقاد دارد نهادها و قواعد مستقر یا همان ساختارها دارای سرشتی عینی و محدودکننده برای بازیگران هستند؛ همچنین عقیده دارد جهان در انسان ساخته می‌شود و شناخت با مشارکت فعال در جهان به دست می‌آید (ونت، ۱۳۸۴، ص. ۸۰). از دیدگاه سازه‌انگاران باورهای مشترک، هویت و منافع کنشگران را می‌سازد و این امور در فرایند مشارکت کسب می‌شوند. در مورد دولت‌ها نیز فرایند به همین صورت است که در فضای تعامل و مشارکت فعال با جهان، هویت و منافعشان تعریف می‌شود. هویت افزون بر شکل، به اعمال و منافع، جهت هم می‌دهد. دولت در تعامل با محیط بیرونی، به تعریف روشنی از خود و دیگری می‌رسد و به اصطلاح به سطح تمایز ملی دست می‌یابد. این سطح تمایز انگاره‌های بین‌ذهنی است که هویت ملی را می‌سازد (مشیرزاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۱۹). از منظر سازه‌انگاران بین ساختار و کارگزار تأثیر و تأثر متقابل وجود دارد و در نظام بین‌الملل به جای ایستایی و عینیت‌گرایی، رویکرد فرایندی و پویا حاکم است؛ بر این اساس تصمیم‌سازی و اجرا در سیاست خارجی دولت‌ها از انگاره‌های بین‌ذهنی سرچشمه می‌گیرند.

۱-۲. مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی

سازه‌انگاری در میانه دو قطب پوزیتیویسم و پست-پوزیتیویسم قرار می‌گیرد. این نظریه با پذیرش وجود واقعیتی مستقل از ذهن، از ایدئالیسم محض فاصله می‌گیرد، اما هم‌زمان با نقد ذات‌گرایی رئالیسم، معتقد است که این واقعیت از طریق فرایندهای اجتماعی و تعاملات بین‌الذهانی معنا و هویت می‌یابد؛ به بیان دیگر «آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها از آن می‌سازند» (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۹). این بدان معناست که ماهیت نظام بین‌الملل (خواه رقابت‌آمیز، خواه همکاری‌جویانه)، ذاتی و از پیش

تعیین شده نیست؛ بلکه محصول تعاملات و ادراکات متقابل دولت‌هاست (دهقانی فیروزآبادی و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۵). درواقع سازه‌انگاری بر اساس مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی به عواملی همچون فرهنگ، هنجار، عرف، قواعد، نوع رژیم و نظایر آن در شکل‌گیری روابط بین‌الملل توجه دارد. از نگاه سازه‌انگاران تصورات و ذهنیت‌ها، دنیای اجتماعی و سیاسی و به عبارتی واقعیت‌های سامان‌یافته را شکل می‌دهند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱، ص. ۵)؛ یعنی میان معرفت و واقعیت ارتباط مستقیمی وجود دارد.

۲-۲. کاربرست نظریه در پژوهش: مفاهیم کلیدی نظریه سازه‌انگاری برای تحلیل روابط ایران و مصر

یک سازه‌انگار در هر حوزه پژوهشی، مبادی و بنیادهای مسلم‌انگاشته‌شده را به مسئله‌ای برای اندیشیدن تبدیل می‌کند و از نقد خود یافته‌ها و عرصه‌های نوی را عرضه می‌کند (متقی و کاظمی، ۱۳۸۶، ص. ۲۱۱). وقتی از چگونگی شکل‌گیری منافع درک درستی وجود داشته باشد، تحلیل پدیده‌های نظام بین‌الملل راحت‌تر می‌شود. برای تحلیل روابط ایران و مصر از منظر سازه‌انگاری، چهار مفهوم کلیدی این نظریه، راهگشا خواهد بود:

الف) سازه‌انگاری تأکید می‌کند که کنشگران (دولت‌ها) نه تنها تحت تأثیر ساختارهای مادی، بلکه عمدتاً تحت تأثیر ساختارهای هنجاری و فکری (مانند فرهنگ، قواعد، نهادها و گفتمان‌ها) عمل می‌کنند. در مورد روابط ایران و مصر، این بدان معناست که عواملی چون برداشت‌های تاریخی، هنجارهای مذهبی (شیعه و سنی)، گفتمان‌های رسانه‌ای و فرهنگ سیاسی داخلی، به اندازه توازن قدرت نظامی در شکل‌دهی به روابط اهمیت دارند.

ب) از دیدگاه سازه‌انگاران، هویت یک دولت (تصوری که از «خود» دارد) منافع آن را تعریف می‌کند. هویت‌ها نسبی هستند و در تقابل با دیگری شکل می‌گیرند. در این پژوهش، هویت‌هایی که بازیگران داخلی در ایران (مثلاً «هویت انقلابی» یا «محور مقاومت») و در مصر (مثلاً «هویت عربی-سُنی» یا «رهبری جهان عرب») بر ساخته و ترویج می‌کنند، به تعریف منافع ملی به شیوه‌ای متعارض منجر شده و مانع از شکل‌گیری یک هویت مشترک «اسلامی» یا «منطقه‌ای» شده است.

ج) بر اساس این نظریه، تهدید یک امر عینی و ذاتی نیست؛ بلکه یک برساخت اجتماعی است. اینکه ایران برای مصر یک «تهدید» تلقی شود یا یک «شریک»، به معنایی بستگی دارد که نخبگان و رسانه‌های مصری به اقدامات ایران می‌بخشند. این پژوهش نشان می‌دهد که بازیگران داخلی در هر دو کشور، از طریق امنیتی‌سازی و برجسته‌سازی تفاوت‌ها، تصویری تهدیدآمیز از طرف مقابل برساخته‌اند که این امر، سیاست‌های خصمانه را توجیه کرده است.

د) سازه‌انگاری بر نقش کارگزارانی تأکید دارد که به ترویج و نهادینه‌سازی هنجارها و ایده‌ها

می‌پردازند. در این مقاله، رسانه‌ها، احزاب، نخبگان فکری و جریان‌های مذهبی به عنوان «کارآفرینان هنجاری» تحلیل می‌شوند که با تولید و بازتولید گفتمان‌های واگرایانه، هنجار «بی‌اعتمادی» و «دشمنی» را در فضای سیاسی و اجتماعی دو کشور تثبیت کرده‌اند.

بنابراین چارچوب سازه‌انگاری به این پژوهش اجازه می‌دهد تا از تحلیل صرفاً مادی عبور کند و نشان دهد که چگونه ادراکات، هویت‌ها و گفتمان‌های برساخته‌شده بازیگران داخلی، به واقعیتی به نام «تیرگی روابط ایران و مصر» عینیت بخشیده و تداوم آن را تضمین کرده است.

۳. بازآرایی نظم منطقه‌ای و چشم‌انداز نوین در روابط ایران و مصر

در سال‌های اخیر، چشم‌انداز سیاسی غرب آسیا و شمال آفریقا، شاهد تحولاتی ساختاری بوده است که پس از گذشت بیش از چهاردهه گسست دیپلماتیک، فرصتی تاریخی برای بازتعریف روابط میان ایران و مصر فراهم آورده است. این دگرگونی‌ها که صرفاً به سطح روابط دو جانبه محدود نمی‌شوند، نشانگر یک بازآرایی کلان در نظم منطقه‌ای هستند. توافق ایران و عربستان سعودی با میانجی‌گری چین، بازگشت سوریه به اتحادیه عرب و کاهش تنش‌ها در یمن، همگی نمادهایی از یک روند گسترده‌تر به سوی دیپلماسی منطقه‌ای، کاهش نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای و اولویت‌بخشی به منافع اقتصادی و امنیتی مشترک هستند. در این بستر جدید، گفتگوهای سطح پایین میان تهران و قاهره که با میانجی‌گری عراق و عمان در سکوت خبری پیگیری می‌شد، اهمیتی راهبردی یافته و زمینه را برای عادی‌سازی تدریجی روابط مهیا کرده است.

۳-۱. انگیزه‌ها و منافع متقابل در فضای جدید

زمینه‌سازی برای بازسازی مناسبات ایران و مصر، نتیجه یک رشته گفتگوهای سطح پایین در بغداد و اقدامات میانجیگرانه کشورهای ثالث از جمله عمان و عراق بود. این مذاکرات در سکوت خبری، ولی با جدیت پیگیری شد و هدف آن دستیابی به سازوکاری برای عادی‌سازی تدریجی روابط بود. ایران که از دیرباز در پی توسعه سیاست همسایگی و تقویت عمق راهبردی خود در خاورمیانه بوده است، اکنون فرصت تعامل با یکی از مهم‌ترین کشورهای شمال آفریقا را پیش‌رو دارد؛ کشوری که با جایگاه ژئوپلیتیک خاص، نفوذ قابل توجهی در اتحادیه عرب و جهان اسلام دارد. مصر به لحاظ جغرافیایی، هم کشوری تأثیرگذار در خاورمیانه و هم در آفریقا است؛ بر این اساس سیاست خارجی مصر بر دو محور آسیاگرایی و آفریقاگرایی به صورت هم‌زمان استوار است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۱). مصر در تحلیل امنیتی، ایران را نه تنها یک کنشگر منطقه‌ای مهم، بلکه یک بازیگر تأثیرگذار در تحولات امنیتی دریای سرخ و کانال سوئز ارزیابی می‌کند. با آنکه فاصله جغرافیایی قابل توجهی بین دو کشور وجود دارد، نزدیکی به منطقه هلال خصیب و حضور ایران در سوریه و لبنان، این کشور را در مدار امنیتی مصر قرار داده است

(Katz, 2023, p. 43). افزون بر آن، کاهش نقش ایالات متحده در منطقه و افزایش نفوذ قدرت‌هایی مانند چین و روسیه موجب شده است تا مصر نیز به بازنگری در اولویت‌های سیاست خارجی خود تمایل نشان دهد (Brookings Institution, 2023, p. 56). این تحول، در درک متقابل از منافع و ضرورت‌های راهبردی ریشه دارد. از منظر ایران که همواره در پی توسعه سیاست همسایگی و تقویت عمق راهبردی خود بوده است، تعامل با مصر به عنوان یکی از ستون‌های جهان عرب و اسلام، یک فرصت راهبردی شمرده می‌شود. بازگشایی کانال دیپلماسی با قاهره، نه تنها مکملی بر راهبرد توازن منطقه‌ای تهران در برابر اتحادهای رقیب است، بلکه فرصتی برای تثبیت نقش ایران به عنوان یک کنشگر مسئول و بهره‌گیری از موقعیت ژئواستراتژیک مصر به عنوان دروازه‌ای به آفریقا و حوزه مدیترانه فراهم می‌آورد. مصر نیز انگیزه‌های متعددی برای بازنگری در سیاست خارجی با ایران دارد. کاهش تدریجی نقش امنیتی ایالات متحده در منطقه و افزایش نفوذ قدرت‌هایی مانند چین و روسیه، قاهره را به سوی تنوع‌بخشی به شرکای خارجی خود سوق داده است (Brookings Institution, 2023, p. 56). در تحلیل امنیتی مصر، ایران یک بازیگر تأثیرگذار در حوزه‌هایی حیاتی مانند دریای سرخ، کانال سوئز و منطقه هلال خصیب ارزیابی می‌شود (Katz, 2023, p. 43)؛ بنابراین تعامل مستقیم با تهران می‌تواند به مدیریت بهتر تهدیدها و فرصت‌های منطقه‌ای کمک کند.

۲-۳. ابعاد همکاری: از اقتصاد تا امنیت

فرصت‌های ناشی از بهبود روابط، ابعاد گوناگونی را در بر می‌گیرد. در حوزه اقتصادی، ظرفیت‌های مکمل قابل توجهی وجود دارد. مصر با عضویت در بازار مشترک شرق و جنوب آفریقا و جمعیت گسترده، یک بازار بالقوه بزرگ برای صادرات غیرنفتی ایران است. در مقابل، ایران با توانمندی‌های فنی در حوزه‌هایی چون پتروشیمی، داروسازی، نانو تکنولوژی و مدیریت کربدورهای انرژی، می‌تواند شریکی مهم برای مصر در مسیر توسعه پایدار باشد (Esfandiary, 2023, p. 99). در عرصه سیاسی و امنیتی، این روند را می‌توان در چارچوب نظری «واقع‌گرایی تدافعی» تحلیل کرد. هر دو کشور به جای توسعه‌طلبی، در پی تضمین امنیت ملی از طریق موازنه‌سازی هوشمند و ائتلاف‌سازی محدود هستند. این رویکرد، زمینه را برای همکاری در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای و بازتنظیم روابط، بدون نیاز به تقابل با بازیگران ثالث فراهم می‌آورد.

۳-۳. موانع و چشم‌انداز آینده

با این حال، مسیر عادی‌سازی کامل روابط همچنان با موانعی روبروست. فشارهای خارجی، به‌ویژه از سوی اسرائیل و دغدغه‌های داخلی در مصر درباره نقش منطقه‌ای ایران، از جمله این چالش‌ها هستند؛ اما تحولات ساختاری در نظم بین‌المللی، مانند ظهور یک نظام چندقطبی نسبی، از تأثیرگذاری این موانع

کاسته است. ایران و مصر در وضعیت کنونی، با چشم‌اندازهایی واقع‌گرایانه به آینده نگاه می‌کنند. برای تهران، بازگشایی کانال دیپلماسی با قاهره، مکملی بر راهبرد توازن منطقه‌ای در برابر اتحادهای ناپایدار کشورهای غربی و اسرائیل است. از منظر مصر نیز، روابط با ایران می‌تواند به گسترش پیوندهای اقتصادی و تجاری با عراق، سوریه و لبنان بینجامد؛ کشورهایی که تحت نفوذ ایران قرار دارند و نقش مؤثری در سیاست منطقه‌ای مصر بازی می‌کنند (MEI, 2024, p. 89). در مجموع اگرچه روابط ایران و مصر هنوز در مرحله‌ای حساس و شکننده قرار دارد، چشم‌انداز آن در بستر نظم در حال تغییر منطقه‌ای، مثبت ارزیابی می‌شود. گشایش کانال‌های دیپلماتیک و تمرکز بر منافع مشترک، این فرصت را فراهم ساخته است که دو کشور نه تنها به بازسازی روابط، بلکه به نهاده‌سازی یک همکاری بلندمدت و راهبردی بیندیشند. تحقق این چشم‌انداز، مستلزم تداوم عقلانیت راهبردی، مدیریت هوشمندانه اختلافات و غلبه بر ملاحظات تاکتیکی کوتاه‌مدت از سوی هر دو طرف خواهد بود.

۴. نقش بازیگران داخلی در برساختن واگرایی

تحلیل روابط ایران و مصر از منظر سازه‌انگاری، مستلزم عبور از سطح تحلیل دولت-محور و توجه به نقش حیاتی بازیگران داخلی در شکل‌دهی به هویت‌ها، ادراکات و گفتمان‌هایی است که در نهایت سیاست خارجی را می‌سازند. در هر دو کشور، مجموعه‌ای از کنشگران شامل رسانه‌ها، احزاب سیاسی و نخبگان فکری به عنوان «کارآفرینان هنجاری»، نقشی تعیین‌کننده در تولید و بازتولید روایت‌های واگرایانه ایفا کرده‌اند. در ادامه به تفکیک به تحلیل کارکرد این بازیگران می‌پردازیم.

۴-۱. رسانه‌ها: نبرد روایت‌ها و امنیتی‌سازی

رسانه‌ها در عصر حاضر، نه تنها بازتاب‌دهنده واقعیت، بلکه سازنده آن هستند. آنها با برجسته‌سازی، قاب‌بندی و تکرار، ادراکات عمومی و نخبگان را شکل می‌دهند. در پرونده روابط ایران و مصر، رسانه‌های هر دو کشور اغلب به جای ایفای نقش پل ارتباطی، به میدان نبردی برای روایت‌های متعارض تبدیل شده‌اند. در مصر، به‌ویژه پس از تحولات ۲۰۱۳ م. و تمرکز قدرت، فضای رسانه‌ای تحت کنترل شدید دولت و نهادهای امنیتی قرار گرفت. این رسانه‌ها، چه دولتی و چه خصوصی، با اتخاذ یک رویکرد ملی‌گرایانه و همسو با متحدان منطقه‌ای مصر (به‌ویژه عربستان سعودی)، به طور نظام‌مند به ترویج گفتمان ایران‌هراسی پرداختند. این گفتمان بر سه محور اصلی استوار بود:

الف) بازنمایی ایران به عنوان یک قدرت توسعه‌طلب شیعی که در پی نفوذ مذهبی در جامعه سنی مصر است. گزارش‌های هدفمند درباره حضور گردشگران ایرانی یا فعالیت‌های فرهنگی، به عنوان شاهی بر «نقشه نفوذ شیعی» قاب‌بندی می‌شد (پارسایی، ۱۳۹۲، ص. ۳۴).

ب) متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی کشورهای عربی، حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی و

بی‌ثبات‌سازی منطقه. این روایت‌ها، ایران را نه یک همسایه؛ بلکه یک رقیب متخاصم و تهدیدی علیه امنیت ملی مصر و جهان عرب معرفی می‌کرد.

ج) مرتبط ساختن ایران با حوادث امنیتی داخلی، مانند انفجارها یا فعالیت‌های گروه‌های افراطی که به منظور ایجاد حس بی‌زاری و ترس در افکار عمومی صورت می‌گرفت.

برای مثال می‌توان به مطالب روزنامه *روز/الیوسف* مصر در مورد ایران استناد کرد؛^۱ همچنین در ایران نیز برخی رسانه‌های تندرو با تمرکز بر مسائلی همچون پیمان کم‌پدیوید، روابط مصر با اسرائیل و غرب و سرکوب جریان‌های اسلام‌گرا، تصویری منفی و اعتمادناپذیر از دولت مصر ارائه می‌کردند.^۲ این ادبیات تند و ناسازگار، اگرچه بازتاب‌دهنده سیاست رسمی دولت نبود، خوراک لازم را برای رسانه‌های مصری فراهم می‌کرد تا ادعای خود مبنی بر ثبات خصمانه ایران را مستند سازند. این نوع مواجهه از سوی دو طرف تا حدی است که سبب می‌شود حتی منابع رسمی نظر رایزنان فرهنگی نیز به این امر معترض شوند.^۳

بر اساس دیدگاه سازه‌انگاره، برداشتی که رسانه‌های مصری از ایران دارند، سبب موضع‌گیری‌هایی در قبال ایران شده است که بیانگر رویکرد این رسانه‌ها به ایران می‌باشد. برخی از این موضع‌گیری‌ها علیه ایران، از سوی رسانه‌ها و حتی چهره‌های رسانه‌ای و نویسندگان مقالات و تحلیل‌های رسانه‌ای عبارت‌اند از:

نقشه ایران برای نفوذ در رسانه‌ها و چهره‌های رسانه‌ای مصری: پایگاه الکترونیکی «شبكة الدفاع عن السنة» با عنوان «الكشف عن مخطط إيراني لإختراق الإعلام المصري» با اشاره به حضور تعدادی از فعالان رسانه‌ای مصر به همراه گروهی از «جبهة الإصلاح الصوفي» در ایران، این اقدام ایران را در دعوت از این افراد و طرح ایران برای نفوذ در رسانه‌های مصر می‌داند؛^۴ همچنین روزنامه‌های مصری ایران را در انفجار منطقه «حیّ الحسین» دخیل دانستند و این امر موجب فشار بیش از حد بر شیعیان مصر شد.^۵ همچنین بسیاری از روزنامه‌های مصری از حضور گردشگران ایرانی در این کشور مخالفت می‌کنند. مهم‌ترین روزنامه‌ها در این زمینه عبارت‌اند از: روزنامه‌های مصری *اليوم* و *الوطن* که بازتاب آنها از حضور گردشگران ایرانی در مصر، با ترویج تشیع در این کشور برابر شد. در نتیجه مقامات مصری برخی محدودیت‌ها را برای زائران ایرانی مانند فعالیت در برخی مساجد و... ایجاد کردند؛^۶ همچنین در پی

1. <https://www.rosaelyoussef.com/Search?q=%D8%A7%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D9%86>.

2. <https://kayhan.ir/fa/search>.

3. <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/11562/>

4. <http://www.dd-sunnah.net>

5. <https://www.aljazeera.net/news/2009/2/23/%>

6. <https://www.vetogate.com/243521>

خبرسازی کذب برخی رسانه‌های عربی درباره صدور فتوایی از سوی مقام معظم رهبری و انجام مناسک حج از سوی یک میلیون ایرانی در کربلا و مراقد مقدسه، دفتر حفاظت منافع کشورمان با تکذیب این گزارش‌ها و در واکنش به بیانیه‌ی الازهر و گزارش‌های خبری در برخی رسانه‌های گروهی مصر، تأکید کرد: چنین فتوایی به هیچ وجه در سال جاری یا سال‌های گذشته صادر نشده و این مسئله نادرست، ساختگی و افترا است؛^۱ احمد المسلمانی از فعالان رسانه‌ای مصر در گفتگو با رادیو «دریم»، نقش ایران را در منطقه فتنه‌انگیز دانست و درباره مراسم حجی که ایران از حضور در آن خودداری کرد، اظهار داشت که ایران می‌کوشد مراسم حج را به مراسم حرب و جنگ میان شیعه و سنی تبدیل کند.^۲ روزنامه مصری الیوم با نوشتن مقالاتی در این روزنامه، با اشاره به نقش ایران در جنگ منطقه‌ای، ایران را به استفاده ابزاری از حزب الله برای تحقق اهداف منطقه‌ای متهم کرد و بیان نمود که تهران در پی امپراطوری ایرانی در کشورهای منطقه است و بدین سبب در کشورهای منطقه و از جمله بحرین دخالت می‌کند.^۳ در نهایت از منظر تحلیل روابط بین الملل، رسانه‌های ایران در برخورد با مصر نه صرفاً ناظر بر رقابت ژئوپلیتیک، بلکه مشارکت‌کننده در یک نبرد روایت‌ها بوده‌اند؛ نبردی که در آن، روایت ایرانی از ثبات، استقلال و مقاومت در برابر سلطه‌گری با محدودیت‌ها و ناتوانی‌های سیستم رسانه‌ای مصر روبرو شده و توانسته است در بخشی از مخاطبان منطقه‌ای، تأثیرگذار باشد (Akbarzadeh & et al., 2025, p. 65). این رویارویی رسانه‌ای که در چارچوب رقابت بر سر قدرت نرم ارزیابی می‌شود، به‌خوبی نشان می‌دهد که چگونه روایت‌ها می‌توانند واقعیت‌های سیاسی را بر سازند و یک چرخه معیوب از بی‌اعتمادی و خصومت را تداوم بخشند. ایران با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای برون‌مرزی خود، روایتی از استقلال، مقاومت و هویت اسلامی را ترویج می‌کند؛ در حالی که نظم رسانه‌ای متمرکز و محدود مصر، در بازنمایی یک روایت ملی منسجم و جذاب در سطح منطقه با چالش مواجه بوده است و به ترویج روایت خود می‌پردازد.

۲-۴. احزاب سیاسی: از مخالفت ایدئولوژیک تا رقابت‌های داخلی

احزاب سیاسی در مقام نمایندگان طیف‌های مختلف فکری و اجتماعی، نقشی کلیدی در شکل‌دهی به سیاست خارجی ایفا می‌کنند. یکی از جدی‌ترین مسائلی که به عنوان متغیر دخیل در ارتباط دو کشور مطرح می‌شود، نگرانی برخی احزاب دولتی مصر از افزایش گرایش به احزاب اسلام‌گرا در این کشور است. یکی از مهم‌ترین این موانع، حزب حاکم دموکرات ملی و حزب‌های مانند وفد و... هستند. بزرگ‌جمله‌دادن مسائل کوچک از سوی این احزاب و رسانه‌ها که بیشتر تحت مهار دولت‌اند؛ مانند خیابان

1. <https://www.asriran.com/fa/news/493238/>

2. <http://www.slaati.com>

3. <https://www.almasryalyoum.com/news/details/937921>

خالد اسلامبولی، فیلم اعدام فرعون و... نشان این حقیقت است که بدبینی این تشکّل‌ها می‌تواند تأثیرات منفی بر روابط دو کشور بگذارد.^۱ از دیدگاه سازه‌انگارانه، ایستارهای بدبینانه و منفی و اغراق‌آمیز احزاب دولتی دربارهٔ فعالیت‌های احزاب اسلام‌گرا، نقش مهمی در کاهش روابط و تیرگی روابط دو کشور داشته است. بر این اساس در مصر، احزاب ملی‌گرا، لیبرال و به‌ویژه جریان‌های سلفی، همواره در صف اول مخالفان بهبود روابط با ایران قرار داشته‌اند؛ برای مثال محمد جلال از رهبران سلفی در مصر و سخنگوی جریان «انتفاضة الشباب المسلم» در گفتگو با خبرگزاری «اناضول» دربارهٔ انقلاب مصر اظهار داشت: «جریان سلفی در مصر اجازه نمی‌دهد که انقلاب مصر تجربهٔ انقلاب ایران را با خود به همراه داشته باشد؛ زیرا انقلاب ایران انقلاب مبتنی بر اسلحه و کشتار بوده است؛ درحالی‌که انقلاب مصر انقلاب مسالمت‌آمیز و مبتنی بر خشونت نیست.^۲ نگرانی از «نفوذ شیعی» و «تجربهٔ انقلاب ایران» به عنوان یک الگوی رقیب برای اسلام سیاسی، این گروه‌ها را به اتخاذ مواضعی تند و آشتی‌ناپذیر واداشته است. این مخالفت‌های داخلی، هزینهٔ هرگونه تعامل با ایران را برای دولت مصر بالا برده و آن را از اتخاذ سیاست‌های جسورانه بازداشته است. جریان الإخوان المسلمین به‌ویژه در دورهٔ کوتاه ریاست‌جمهوری محمد مرسى، رویکردی عمل‌گرایانه‌تر داشت؛ اما حتی در آن دوره نیز تحت فشار شدید جریان‌های رقیب داخلی و متحدان منطقه‌ای قرار داشت. این صف‌بندی‌های حزبی نشان می‌دهد که درک متفاوت از هویت ملی و منافع، چگونه می‌تواند به سیاست‌های خارجی متعارض بینجامد و از شکل‌گیری یک اجماع ملی برای تعامل مانع گردد.

۳-۴. اجماع نداشتن نخبگان: شکاف ادراکی و فلج دیپلماتیک

یکی از بنیادی‌ترین موانع در مسیر بهبود روابط ایران و مصر، نبود یک اجماع پایدار و منسجم در میان نخبگان سیاسی و فکری هر دو کشور است. تحلیل این پدیده از منظر سازه‌انگاری نشان می‌دهد که این شکاف، یک اختلاف نظر تاکتیکی ساده نیست؛ بلکه در ساختارهای ادراکی، هویتی و تاریخی متفاوتی ریشه دارد که بر ذهنیت نخبگان حاکم است و از شکل‌گیری یک فهم مشترک از منافع ملی و منطقه‌ای مانع می‌شود.

الف) شکاف در نخبگان ایران: تقابل عمل‌گرایی و ایدئولوژی: در سطح داخلی ایران، یک شکاف مشخص میان دو رویکرد اصلی در قبال سیاست خارجی، به‌ویژه در مورد مصر وجود دارد. جریان عمل‌گرا و میانه‌رو با اولویت‌بخشی به منافع ملی و واقع‌گرایی، معتقد است همان‌گونه که ایران با کشورهای همچون عمان و اردن (که با اسرائیل روابط دیپلماتیک دارند) تعامل می‌کند، باید با مصر نیز به

1. <https://hawzah.net/fa/Magazine/View/3814/6939/83726/>

2. <https://www.raialyoum.com/?s=%D9%84%D9%86>

عنوان یک قدرت محوری در جهان عرب و اسلام، روابطی عادی و مبتنی بر منافع متقابل داشته باشد. از این دیدگاه، انزوای دیپلماتیک و ازدست دادن فرصت های اقتصادی و سیاسی با یک کشور مهم به نفع ایران نیست. در مقابل، جریان اصول گرا و ایدئولوژیک با وزن دهی بیشتر به ملاحظات تاریخی و ایدئولوژیک، عادی سازی کامل روابط را به تغییرات بنیادین در سیاست خارجی مصر، به ویژه اتخاذ موضعی صریح علیه پیمان کمپ دیوید منوط می داند. برای این طیف، هویت انقلابی و ضداسرائیلی جمهوری اسلامی، یک اصل معامله ناپذیر است که نباید فدای منافع کوتاه مدت شود. این دوگانگی در ادراک، مانع از تدوین و اجرای یک راهبرد واحد و بلندمدت در قبال مصر شده و سیاست خارجی ایران را در این حوزه، به نوسان و قاطعیت نداشتن دچار کرده است. نکته مهم این است که هیچ یک از این دو دیدگاه تاکنون موفق نشده اند به طور کامل دیدگاه خود را حاکم کنند. در نتیجه نه روابط کاملاً قطع است و نه در سطوح عالی جریان دارد (الشرقاوی و بجنوردی، ۱۳۷۹، صص. ۱۱۳-۱۱۴).

ب) شکاف در نخبگان مصر: هراس امنیتی و تعهدات منطقه ای: در مصر، وضعیت حتی پیچیده تر است و شکاف ادراکی در میان لایه های مختلف قدرت و جامعه دیده می شود:

نهاد نظامی - امنیتی: این نهاد قدرتمند که ستون فقرات حاکمیت مصر را تشکیل می دهد، دارای یک بدبینی ساختاری عمیق درباره ایران است. این نگرش منفی نه تنها محصول حمایت ایران از گروه هایی مانند حماس است؛ بلکه در حافظه تاریخی و نگرش خصمانه ایران درباره انور سادات^۱ ریشه دارد. این نهاد، ایران را یک تهدید راهبردی برای امنیت ملی مصر و متحدانش در خلیج فارس می داند (مظاهری و احمدزاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۵)؛ بر این اساس طبیعی است طیف سیاسی موجود در ارتش مصر مخالف از سرگیری روابط با ایران است؛ برای مثال آنها مواضع ایران را درباره انور سادات نمی پذیرند. از طرفی به حمایت ایران از سودان علیه مصر معتقدند. ژنرال طنطاوی، وزیر دفاع مصر در زمان مبارک، ایران را بزرگ ترین تهدید مصر می دانست.^۲

جریان های اسلام گرای سنی (سلفی ها): این گروه ها با نگاهی هویتی و مذهبی، ایران را یک رقیب ایدئولوژیک و مروج «تشیع» در جهان سنی می بینند. این هراس هویتی، هرگونه نزدیکی سیاسی به تهران را خطری برای بافت فرهنگی و مذهبی مصر بازنمایی می کند (الشرقاوی، ۱۳۷۹، ص. ۱۱۹).

نخبگان لیبرال و عمل گرا: اگرچه این طیف ممکن است به لحاظ اقتصادی علاقه مند به تعامل باشند، به شدت تحت تأثیر دو عامل دیگر هستند: نخست، تعهد به اتحاد عربی؛ ترس از اینکه بهبود روابط با ایران به عنوان پشت کردن به متحدان اصلی مصر، به ویژه عربستان سعودی تلقی شود؛ دوم، مداخلات منطقه ای ایران: نگرانی از نقش ایران در بحران های منطقه ای مانند سوریه و یمن که ایران را به عنوان یک

۱. وی در ارتش مصر یک شخصیت ملی به شمار می رود.

2. <https://peace-ipsc.org/fa/>

بازیگر بی‌ثبات‌کننده در نگاه آنان معرفی می‌کند.

اظهارات نخبگان مصری مانند محمد السعيد ادریس و ایمان رجب آشکارا نشان می‌دهد که سیاست خارجی قاهره نه صرفاً بر اساس منافع دو جانبه، بلکه در یک ماتریکس پیچیده از تعاملات و تعهدات منطقه‌ای تنظیم می‌شود. از این منظر، رابطه با ایران همواره در سایه رابطه با ریاض و دیگر پایتخت‌های عربی قرار دارد (الشرقاوی و بجنوردی، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۹).

در مجموع از دیدگاه سازه‌انگاری، این اجماع‌نداشتن در هر دو سو، محصول برساخت‌های هویتی و ادراکی متفاوت است. تا زمانی که نخبگان دو کشور نتوانند بر این تصورات ذهنی فایق آیند، از قاب‌های تنگ عقیدتی و تاریخی فراتر روند و به یک چارچوب مشترک مبتنی بر منافع متقابل و امنیت جمعی دست یابند، انتظار گشایش پایدار و چشمگیر در روابط، بعید به نظر می‌رسد.

۴-۴. اسلام سیاسی: از اشتراک‌گفتمانی تا تمایز راهبردی

جریان «اسلام سیاسی» به عنوان یکی از مهم‌ترین اشتراک‌های تاریخی و اجتماعی میان ایران و مصر، به طور متناقضی به یکی از اصلی‌ترین منابع تنش و واگرایی در روابط دو کشور تبدیل شده است. هر دو کشور، خاستگاه جنبش‌های اسلام‌گرای قدرتمندی بوده‌اند که به دنبال تشکیل حکومت دینی و اجرای شریعت بوده‌اند؛ با این حال تفاوت در سرنوشت این جریان‌ها و مدل‌های حکومتی حاصل از آنها، یک شکاف راهبردی و ادراکی عمیق ایجاد کرده است.

الف) تفاوت در الگوی حکمرانی و برساخت تهدید: نقطه عطف در این زمینه، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و استقرار یک حکومت دینی مبتنی بر نظریه «ولایت فقیه» بود. این رویداد که برای بسیاری از اسلام‌گرایان منطقه الهام‌بخش بود، در مصر تحقق نیافت. حاکمیت ساختار نظامی-امنیتی و غلبه جریان‌های ملی‌گرا و سکولار، مانع از به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان شد و این روند تنها در دوره کوتاه و شکننده ریاست جمهوری محمد مرسی (پس از انقلاب ۲۰۱۱) به طور موقت تغییر کرد (Ayooob, 2014, p. 21). این تمایز راهبردی در الگوی حکمرانی، از منظر سازه‌انگاری، به برساختن یک تصویر تهدیدآمیز در مصر منجر شد. نخبگان حاکم در قاهره، جمهوری اسلامی را نه تنها یک دولت، بلکه یک «مدل انقلابی رقیب» می‌دیدند که به طور بالقوه می‌توانست الهام‌بخش جریان‌های اسلام‌گرای داخلی مصر (مانند اخوان المسلمین و گروه‌های جهادی) باشد. این تصور که با اتهام‌هایی مبنی بر حمایت ایران از گروه‌های اسلام‌گرای داخل مصر و سودان و یا نقش آفرینی در حمله‌های تروریستی دهه ۱۹۹۰م. تقویت می‌شد (Pollack, 2004, p. 102)، ایران را به یک «تهدید امنیتی مستقیم» برای ثبات داخلی مصر تبدیل کرد. این ادراک تهدید، حتی پس از تضعیف جریان‌های اسلام‌گرا در مصر، به عنوان یک مولفه ذهنی پایدار در میان نخبگان امنیتی آن کشور باقی مانده است.

ب) موانع نمادین و هویتی: جدال بر سر حافظه تاریخی: تنش‌های ناشی از اسلام سیاسی، تنها به رقابت‌های راهبردی محدود نمی‌شود؛ بلکه جنبه‌های نمادین و هویتی عمیقی نیز دارد. دو نمونه برجسته در این زمینه عبارت‌اند از:

۱. مصر نام‌گذاری خیابانی در تهران به نام قاتل انور سادات را کنشی نمادین و خصمانه و تأییدی بر تداوم ضدیت ایران با پیمان کمپ‌دیوید و میراث سیاسی سادات تلقی می‌شود. این موضوع که در دوران اصلاحات در ایران تا آستانه حل شدن پیش رفت؛ ولی در نهایت به نتیجه نرسید و به یک مانع روانی و سیاسی مهم در مسیر بهبود روابط تبدیل شد. این امر نشان می‌دهد که چگونه «حافظه تاریخی» و «نمادها» می‌توانند به اندازه مسائل ژئوپلیتیک اهمیت یابند.^۱

۲. بخشی از جریان‌های اسلام‌گرای سنی در مصر، به‌ویژه سلفی‌ها با نگاهی فرقه‌ای، هرگونه نزدیکی به ایران را با خطر «ترویج مذهب شیعه» گره می‌زنند. این هراس هویتی - مذهبی که از سوی رسانه‌ها و برخی کشورهای منطقه نیز تقویت می‌شود، لایه‌ای دیگر از پیچیدگی و بی‌اعتمادی را به روابط می‌افزاید و تعامل را از سطح سیاسی به سطح مناقشه‌های فرقه‌ای تقلیل می‌دهد (Hoidi, 2012, p. 54).

در نهایت از منظر سازه‌انگاری، تحلیل این چالش‌ها نشان می‌دهد که نگرش مصر به ایران به عنوان حامی جریان‌های اسلام‌گرای مخالف، بازتابی از یک ساختار فکری و ذهنی است که «هویت» و «امنیت» را در تضاد با الگوی ایرانی تعریف می‌کند. تا زمانی که این نگرش‌ها و باورهای عمیق تغییر نکند و چارچوبی برای مدیریت تفاوت‌های ایدئولوژیک و نمادین یافت نشود، روابط ایران و مصر در وضعیتی شکننده، پیچیده و مستعد تنش باقی خواهد ماند.

ج) دامن‌زدن به ایران‌هراسی: از عوامل تأثیرگذار در روابط دوکشور تبلیغ خطرناک‌بودن ایران برای کشورهای منطقه، به‌ویژه کشورهای عربی است. این سیاست هم از سوی قدرت‌های بین‌المللی و هم از سوی کشورهای منطقه‌ای، برای منزوی کردن ایران و ایجاد شکاف میان ایران با کشورهای منطقه دنبال می‌شود. در مصر نیز ایران‌هراسی با هدف ایجاد مانع در روابط میان دو کشور مطرح می‌شود. کمال الهلباوی، از رهبران جدانشده از اخوان المسلمین مصر اعتقاد دارد: «کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس با ایران روابط و همکاری تجاری دارند، اما با وجود این روابط از هرگونه نزدیک‌شدن ایران و مصر به یکدیگر می‌ترسند و نشر مذهب شیعی در مصر را بهانه می‌کنند. من خطاب به این کشورها (رژیم‌های عربی حاشیه خلیج فارس به‌استثنای عمان) اعلام می‌کنم: ای آقایان! این شما هستید که به مذهب اهل سنت و جماعت خدشه وارد می‌کنید. گویی شما می‌گویید که مذهب شیعه اثنی‌عشری از آهن است و مذاهب اهل سنت از کاغذ. این شایسته نیست، مردم را رها کنید و آزاد بگذارید هر اعتقادی که می‌خواهند داشته باشند. خداوند می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ»؛ و

1. <https://peace-ipsc.org/fa/>

بگو حق از پروردگار شमाست. پس هرکه بخواهد ایمان بیاورد و هرکه بخواهد کافر شود. چرا با نزدیک شدن ایران و مصر به یکدیگر مخالفت می کنند. معتقدم که ایران و مصر در آستانه ازسرگیری روابط میان یکدیگر با هدف تحقق امنیت در منطقه هستند».^۱ براساس نظریه سازه انگاری، ایستارها و نظام فکری سیاستمداران مصر باعث کنش های عملی یادشده در قبال ایران شده است. احساس خطر و تهدید از جانب ایران، همواره مانع بهبود روابط دو کشور بوده است. رسانه های خارجی نیز در دامن زدن به ایران هراسی نقش بازی کرده اند؛ برای مثال فاکس نیوز در گزارش های خود درباره مصر، در عکسی جعلی، مصر را همسایه ایران و سوریه نشان می دهد. به راستی آیا هدف فاکس نیوز از چسباندن مصر به ایران چیست؟ آیا می خواهد به مخاطب خود القا کند که مصر در کنار ایران است و غرب ستیز شدن مصری ها به تبعیت از مردم ایران و سوریه موضوعی بسیار خطرناک برای امنیت اسرائیل است؟^۲

۵-۴. ایران هراسی: برساختن تهدید و مدیریت ادراک

یکی از مؤثرترین ابزارهای بازیگران داخلی و خارجی برای ممانعت از بهبود روابط ایران و مصر، پروژه سیاسی هماهنگ شده ایران هراسی بوده است. این پدیده که فراتر از یک نگرانی امنیتی واقعی عمل می کند، یک سازه اجتماعی و سیاسی است که با هدف منزوی کردن ایران، ایجاد شکاف در جهان اسلام و مدیریت ادراکات نخبگان و افکار عمومی در مصر دنبال می شود. این فرایند از منظر نظریه سازه انگاری، نمونه ای برجسته از چگونگی برساختن «تهدید» و شکل دهی به سیاست خارجی بر اساس باورها و تصورات منفی است (Hoidi, 2012, p. 87).

الف) ابعاد و کارگزاران ایران هراسی: پروژه ایران هراسی در مصر را شبکه ای از عوامل داخلی و منطقه ای تقویت می کنند:

رسانه های مصری و عربی با انتشار اخبار کذب و تحلیل های جهت دار، نقشی کلیدی در این زمینه ایفا کرده اند. ادعاهایی مانند تلاش ایران برای حمله نظامی به قطر، دخالت در امور بحرین یا صدور فتوای دروغین درباره حج، همگی با هدف بازنمایی ایران به عنوان یک قدرت توسعه طلب، فتنه انگیز و بی ثبات کننده مطرح می شوند. این روایت ها با ایجاد یک فضای روانی مبتنی بر ترس و سوء ظن، هرگونه تمایل به عادی سازی روابط را در نقطه خفه می کنند. رسانه هایی مانند فاکس نیوز نیز با دستکاری واقعیت های جغرافیایی و القای تصویری از مصر به عنوان متحد ضمنی ایران، به طور فعال در این پروژه مشارکت می کنند. هدف این رسانه ها، برانگیختن هراس در مخاطبان غربی و اسرائیلی و فشار بر دولت های منطقه برای حفظ فاصله از تهران است. این امر نشان می دهد که ایران هراسی یک سازه کاملاً

1. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1393/12/20/682474/>

2. <http://old.alef.ir/vdciw3a3.t1a5r2bcct.html?94925>

داخلی نیست؛ بلکه در یک بستر بین‌المللی تقویت می‌شود. همان‌طور که در اظهارات احمد راسم النفیس، اندیشمند مصری آمده است، نهادهای امنیتی مصر با الزام فعالان فکری و فرهنگی به دریافت مجوز برای سفر به ایران، به‌طور عملی این هراس را به یک سیاست مهار و محدودیت تبدیل کرده‌اند.^۱ این اقدامات بوروکراتیک، خود نشان‌میزان نفوذ گفتمان ایران‌هراسی در ساختار قدرت مصر است.

ب) سازوکارهای تأثیرگذاری: از هراس هویتی تا توجیه سیاسی: ایران‌هراسی از طریق دو سازوکار اصلی عمل می‌کند:

یکی از رایج‌ترین بهانه‌ها برای مخالفت با نزدیکی به ایران، «نشر مذهب شیعه» است. این ادعا را بیشتر رژیم‌های منطقه‌ای برای توجیه سیاست‌های واگرایانه خود به کار می‌برند و با ایجاد یک شکاف فرقه‌ای، از شکل‌گیری یک هویت اسلامی مشترک مانع می‌شوند. این هراس، تعامل سیاسی را به یک تقابل مذهبی تقلیل می‌دهد. ایران‌هراسی به نخبگان سیاسی مصر این امکان را می‌دهد که انفعال خود در قبال بهبود روابط را توجیه کنند. با ترسیم ایران به عنوان یک تهدید، هرگونه بی‌میلی به مذاکره یا همکاری، به عنوان یک اقدام مسئولانه برای حفظ امنیت ملی و منطقه‌ای بازنمایی می‌شود. درنهایت از منظر سازه‌انگاری، ایران‌هراسی یک ساختار شناختی قدرتمند است که باورها و تصورات منفی درباره ایران را تولید و بازتولید می‌کند. این ساختار ذهنی، به کنش‌های عملی مانند محدودیت‌های رسانه‌ای، فشارهای امنیتی و اتخاذ مواضع سیاسی محافظه‌کارانه منجر می‌شود. رفع این مانع بزرگ، نیازمند یک بازنگری بنیادین در ادراک‌های ذهنی نخبگان و افکار عمومی، ایجاد فضای گفتگوی شفاف و تلاش برای برساختن یک روایت جایگزین مبتنی بر منافع مشترک و همکاری است تا بتوان از این چرخه معیوب ترس و سوءتفاهم خارج شد.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف تبیین نقش بازیگران داخلی در تداوم تیرگی روابط ایران و مصر در بازه زمانی ۱۳۵۷ تا ۱۴۰۰، به این نتیجه دست یافت که واگرایی میان دو کشور، بیش از آنکه محصول صرف تفاوت‌های ساختاری یا ژئوپلیتیک باشد، در عوامل بین‌الذهانی و برساخته‌های هویتی ریشه دارد که کنشگران داخلی در هر دو سو تولید، ترویج و نهادینه کرده‌اند. یافته‌های تحقیق، فرضیه اصلی مبتنی بر نظریه سازه‌انگاری را تأیید می‌کند؛ مبنی بر اینکه بازیگران داخلی (شامل رسانه‌ها، احزاب، نخبگان و جریان‌های اسلام سیاسی) از طریق برساختن گفتمان‌های تهدیدمحور و تقویت هویت‌های متعارض، به ایجاد و تثبیت یک شکاف ادراکی پایدار کمک کرده‌اند و از شکل‌گیری اراده سیاسی لازم برای بهبود روابط مانع شده‌اند. تحلیل نقش این بازیگران نشان داد که رسانه‌ها در هر دو کشور با اتخاذ رویکردهای

1. <https://www.shia-news.com/fa/news/119647/>

ایدئولوژیک و استفاده از ادبیات تش‌زا، به جای ایفای نقش تسهیل‌گر، به ابزاری برای امنیتی‌سازی و بازتولید کلیشه‌های منفی تبدیل شده‌اند. ترویج گفتمان «ایران‌هراسی» و «شیعه‌هراسی» در رسانه‌های مصری و در مقابل، تمرکز بر پیمان کم‌پدیوید و روابط مصر با غرب در برخی رسانه‌های ایرانی، فضایی از بی‌اعتمادی متقابل را ایجاد کرده و هرگونه تلاش دیپلماتیک برای برقراری این رابطه را با چالش مواجه ساخته است. همچنین احزاب و جریان‌های سیاسی، به‌ویژه جریان‌های سلفی و ملی‌گرای افراطی در مصر، با مخالفت صریح در برابر هرگونه نزدیکی به ایران، به عنوان یک مانع سیاسی جدی عمل کرده‌اند. این مخالفت‌ها که اغلب بر تعاریف هویتی متعارض (هویت عربی - سنی در برابر هویت انقلابی - شیعی) مبتنی بوده است، هزینه سیاسی هرگونه تعامل سازنده با ایران را برای دولت‌های مصر افزایش داده است. مهم‌تر از آن، نبود اجماع میان نخبگان سیاسی در هر دو کشور، مانع از شکل‌گیری یک راهبرد منسجم و بلندمدت در قبال یکدیگر شده است. شکاف میان جریان‌های عمل‌گرا و ایدئولوژیک در ایران و تضاد میان نهادهای نظامی - امنیتی، لیبرال‌ها و اسلام‌گرایان در مصر، سبب شده است که سیاست خارجی دو کشور در قبال یکدیگر همواره شکننده و متأثر از تغییرات داخلی باقی بماند. این امر نشان می‌دهد تا زمانی که یک فهم مشترک و مبتنی بر منافع ملی پایدار در میان نخبگان حاکم شکل نگیرد، روابط همچنان در سطح تاکتیک و کوتاه‌مدت باقی خواهد ماند. به لحاظ نظری، این پژوهش اهمیت کاربست نظریه سازه‌انگاری را برای فهم روابط پیچیده در خاورمیانه برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که تحلیل‌های صرفاً مادی‌گرا به تبیین کامل پدیده‌هایی مانند تداوم خصومت در غیاب تهدیدهای عینی قادر نیستند. از منظر عملی، نتایج این تحقیق بیانگر آن است که هرگونه تلاش برای بهبود پایدار روابط ایران و مصر، بدون توجه به این عوامل ذهنی و هویتی، محکوم به شکست است. عادی‌سازی روابط نیازمند یک «دیپلماسی عمومی» فعال، بازنگری در روایت‌های رسانه‌ای، ایجاد فضای گفتگو میان نخبگان فکری و فرهنگی و تلاش برای برساختن یک «هویت مشترک» (مبتنی بر منافع منطقه‌ای یا اسلامی) است تا بتوان بر دهه‌ها بی‌اعتمادی برساخته‌شده فایق آمد و فصل جدیدی را در تاریخ روابط دو قدرت بزرگ منطقه‌ای آغاز کرد.

منابع

- پارسایی، س.م. (۱۳۹۲). بررسی علل واگرایی گذشته و چشم‌انداز آینده روابط ایران و مصر. *خاورمیانه*، ۲۰ (۱)، صص. ۳۱-۵۶.
- جعفری ولدانی، ا. (۱۳۸۱). مصر و خلیج فارس: از دیرباز تا کنون. *مطالعات خاورمیانه*، ۹ (۴)، صص. ۸۳-۱۰۷.
- دهقانی فیروزآبادی، س.ج.؛ شهبازی، ن.؛ فریدونی، ا. (۱۳۹۱). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین از منظر سازه‌انگاری. *رهیافت/تقلاب/اسلامی*، شماره ۱۸.
- الشرفاوی، ب.؛ بجنوردی، س.م. (۱۳۷۹). روابط ایران و مصر. *مطالعات خاورمیانه*، ۷ (۴)، صص. ۱۰۱-۱۲۶.
- متقی، ا.؛ کاظمی، ح. (۱۳۸۶). سازه‌انگاری، هویت، زبان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی. *سیاست*، ۳۷ (۴). مشیرزاده، ح. (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: انتشارات سمت.
- مشیرزاده، ح. (۱۳۹۳). مطالعه سازه‌انگاره سازمان‌های بین‌المللی و امکانات پژوهشی. *سازمان‌های بین‌المللی*، شماره ۵.
- مظاهری، م.م.؛ احمدزاده، د. (۱۳۸۸). بررسی چالش‌های ساختاری در روابط مصر و ایران. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱، صص. ۱۵۵-۱۷۸.
- مک‌ناب، د.ا. (۱۳۹۴). روشن تحقیق در علوم سیاسی (رویکرد کیفی و کمی). ترجمه معاونت پژوهش و تولید علم. تهران: انتشارات دانشکده اطلاعات.
- ونت، ا. (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل*. ح. مشیرزاده (مترجم). تهران: وزارت امور خارجه.

References

- Akbarzadeh, S., Mamouri, A., Bashirov, G. & Yilmaz, I. (2025). Social media, conspiracy theories and authoritarianism: between bread and geopolitics in Egypt. *Journal of Information Technology & Politics*, No. 7, pp. 1–14.
- Ayoob, M. (2014). *The politics of Islamic reassertion (RLE Politics of Islam)*. Taylor & Francis.
- Brookings Institution. (2023). *Shifting Alliances: Egypt's Foreign Policy in a Post-American Middle East*. URL= <https://www.brookings.edu/articles/egypt-foreign-policy-shift>
- Brookings Institution. (2023, Month Day). *Shifting alliances: Egypt's foreign policy in a post-American Middle East*. URL= <https://www.brookings.edu/articles/egypt-foreign-policy-shift>
- Dehghani Firouzabadi, S. J., Shahbazi, N., & Fereydouni, A. (2012). Siyāsāt-i khārijī-yi Jumhūrī-yi Islāmī-yi Irān dar qibāl-i Filisṭīn az manẓar-i sāzih'ingārī [The foreign policy of the Islamic Republic of Iran toward Palestine from a constructivist perspective]. *Rahyāft-i Inqilāb-i Islāmī*, no. 18. [In Persian]
- Esfandiary, D. (2023). Iran's return to Africa: Trade, diplomacy and soft power. *International Affairs Review*. URL= <https://iar-gwu.org/articles/iran-africa-trade-strategy>
- Esfandiary, D. (2023). Iran's Return to Africa: Trade, Diplomacy and Soft Power. *International Affairs Review*. URL= <https://iar-gwu.org/articles/iran-africa-trade-strategy>

- Hoidi, F. (2012). *Iranophobia as a Project: The Egyptian Case*. Stanford University Press.
- Jafari Valdani, A. (2002). Miṣr va khalīj-i Fārs: Az dīrbāz tā kunūn [Egypt and the Persian Gulf: From ancient times to the present]. *Muṭāli'āt-i Khāvarmiyānih*, 9(4), pp. 83–107. [In Persian]
- Katz, M. (2023). Iran's Regional Role in Egypt's Strategic Outlook. *Middle East Institute*. URL= <https://www.mei.edu/publications/irans-regional-role-egypts-strategic-outlook>
- Mazaheri, M. M., & Ahmadvadeh, D. (2009). Barrasī-yi chālīsh-hāyi sākhātār dar ravābiṭ-i Miṣr va Īrān [Examining structural challenges in Egypt-Iran relations]. *Tahqīqāt-i Siyāsī va Bayn al-Milālī*, no.1, pp. 155–178. [In Persian]
- McNabb, D. E. (2015). *Ravish-i tahqīq dar 'ulūm-i siyāsī (rūykard-i kayfī va kammī)* [Research methods for political science: Quantitative and qualitative approaches] (Research and Knowledge Production Deputy, Trans.). Tehran: Intelligence College Press. [In Persian]
- Mei Review (2024). URL= <https://www.mei.edu/programs/iran-program>
- Middle East Institute (2024). *Iran program*. URL= <https://www.mei.edu/programs/iran-program>
- Moshirzadeh, H. (2007). *Tahavvul dar naẓariyyih-hāyi ravābiṭ-i bayn al-milāl* [Transformation in international relations theories]. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Moshirzadeh, H. (2014). Muṭāli'ih-yi sāzih'ingārānih-yi sāzmān-hāyi bayn al-milālī va imkānāt-i pazhūhishī [A constructivist study of international organizations and research possibilities]. *Sāzmān-hāyi Bayn al-Milālī*, no. 5. [In Persian]
- Mottaghi, A., & Kazemi, H. (2007). Sāzih'ingārī, huviyyat, zabān va siyāsāt-i khārijī-yi Jumhūrī-yi Islāmī [Constructivism, identity, language and the foreign policy of the Islamic Republic]. *Siyāsāt*, 37(4). [In Persian]
- Parsaei, S. M. (2013). Barrasī-yi 'ilal-i vāgirā'ī-yi guzashṭih va chashm-andāz-i āyandih-yi ravābiṭ-i Īrān va Miṣr [Examining the causes of past divergence and future prospects of Iran-Egypt relations]. *Khāvarmiyānih*, 20(1), pp. 31–56. [In Persian]
- Pollack, K. M. (2004). *The Persian puzzle: The conflict between Iran and America*. Random House.
- Pollack, K. M. (2004). *The Persian Puzzle: The Conflict Between Iran and America*. Random House Publishing Group.
- Sharqawi, B., & Bojnourdi, S. M. (2000). Ravābiṭ-i Īrān va Miṣr [Iran-Egypt relations]. *Muṭāli'āt-i Khāvarmiyānih*, 7(4), pp. 101–126. [In Persian]
- Wendt, A. (2005). *Naẓariyyih-yi ijtimā'ī-yi siyāsāt-i bayn al-milāl* [Social theory of international politics] (H. Moshirzadeh, Trans.). Tehran: Ministry of Foreign Affairs. [In Persian]